



نقد اقتصاد سیاسی نقد بتواری نقد ایدئولوژی

<https://naghd.com>

درباره‌ی پروژه‌ی بین‌الملل مارکسیستی – فمینیستی:

پروژه‌های در جریان

به مناسبت ۸ مارس روز جهانی زن

مصاحبه با فریگا هاگ

ترجمه‌ی: فرزانه راجی



اسفند ۱۴۰۳

چکیده: در این مصاحبه با فریگا هاگ سیزده تری بررسی می‌شود که به طور جمعی طی سه کنفرانس بین‌المللی مختلف پرورانده شدند و فریگا هاگ آن‌ها را تحت عنوان **۱۳ تر** تألیف کرد. هدف از تدوین آن‌ها این بود که جنبش فمینیستی با روحیه‌ای مارکسیستی پایدار شود و در عین حال به مارکسیسم نیز جان تازه‌ای بخشد. این ترها اثری در حال تکامل‌اند، چارچوبی برای پایه‌گذاری یک بین‌الملل مارکسیستی-فمینیستی، و به‌قدر کفایت پایا تا بتوانند در برابر شرایط متغیر تاریخی فضاهای حرکت ما دوام آورند و به اندازه‌ای انعطاف‌پذیر که به زنجیر بدل نشوند.

مصاحبه با فریگا هاگ

مونیکا کلاوا- لوسادا: ظهر به‌خیر، پروفیسور فریگا هاگ، از این‌که گفت‌وگو با ما را پذیرفتید سپاس‌گزاریم. شما فیلسوف بسیار محبوب و مشهور آلمانی هستید که اولین نسخه‌ی ۱۳ تر را نوشتید. چرا ما مانیفستی با عنوان «**۱۳ تر مارکسیستی-فمینیستی**» داریم؟ [۱]

فریگا هاگ: پروژه‌ی ما برای گرد هم آوردن زنان مارکسیست-فمینیست در سطح بین‌المللی امسال (۲۰۲۴) ۹ ساله خواهد شد. از همان ابتدا مشخص بود که ما به مبانی مشترک، برنامه یا مانیفستی نیاز داریم که آن‌چه ما را متحد می‌کند، تعیین شود و تجلی بخشد — چیزی که هم‌هنگام برای این ابتکار الزام‌آور بود، اما هم‌چنان به‌طور جمعی شکل بگیرد، یعنی چیزی که در جریان حرکت پدید آید. در این جریان لازم بود تا آن‌چه ما را متحد می‌کند و نیز بحث‌های بیش‌ترمان را بررسی می‌کردیم تا در تلاطم وقایع جایگاه خود را از دست ندهیم. هم‌زمان، پیوند ما باید به‌قدر کفایت استوار می‌بود تا بتواند در برابر توفان‌هایی که انتظارشان می‌رفت تاب آورد و در عین حال به اندازه کافی گشوده باشد که بتواند تغییرات فراوان جامعه را دنبال کند، تا در میان تحولات متعدد **نیروی واقعی** باشد و **صدایی** موثر و وزین را نمایندگی کند. اما از همان زمانی که درباره‌ی عنوان این متن (دباره‌ی ترهای مارکسیستی-فمینیستی) بحث می‌کردیم، اختلاف و رنجش وجود داشت. آیا باید آن را **مانیفست** بنامیم که با محتوای مورد نظر هم‌خوانی داشت یا بهتر است نامی متواضعانه‌تر انتخاب کنیم؟ از آن‌جا که ترکیبی از هر دو مرجع و منبع پروژه‌ی بزرگ ما — **تفکر مارکسیستی** از یک سو و **هواخواهی فمینیستی** از سوی دیگر — جدید بود و در عین حال می‌توانست بر سنت‌های مربوطه بنا شود، بدیهی بود که باید مانیفستی بنویسیم، هرچند

که نزدیکی آن به **مانیفست کمونیست** هم‌زمان امری خواسته‌شده، مورد نظر و در عین حال پرهیز شده بود.

سرانجام در مواجهه با بحران‌ها و تحولات متعدد، پیش‌روی‌ها و عقب‌نشینی‌ها، مانیفست نامیدن آن هم گزاف‌گویانه به نظر می‌رسید و هم به‌ویژه با توجه به شکست‌ها و بدبینی‌ها به سمتی نادرست اشاره می‌کرد. ما نه می‌خواستیم بار جنبش کمونیستی را به‌دوش بکشیم و نه بدهی‌های آن را پردازیم. دراصل می‌خواستیم زنان، جنس مؤنث، را به‌طور قاطع در تاریخ مبارزات برای رهایی، «حک» کنیم و بدین ترتیب از نظریه‌ی مارکسیستی به‌منزله‌ی میراث روشن‌گری استفاده کنیم و در عین حال از طریق مخالفت‌های فمینیستی به آن جان ببخشیم، غنی‌اش کنیم و به‌طور انتقادی آن را گسترش دهیم. ادعای ما ادعایی بزرگ است: هدف باید در مسیر باشد و در عین حال فقط در حرکت می‌توان به آن رسید. ما چیزهای سختی را از راه‌های نرفته طلب می‌کردیم، در حالی که برای ادامه به آنچه به‌دست آورده بودیم پایبند بودیم.

مونیکا کلوآ- لوسادا: چه پیوندی بین ۱۳ تر مارکسیستی- فمینیستی و کنفرانس‌های بین‌المللی مارکسیستی- فمینیستی وجود دارد؟

فریگا هاگ: نه سال پیش، در مواجهه با بحران‌های سرمایه‌داری، که در آن سوپاپ‌های اطمینان باز می‌شد، به‌طوری که هر بحرانی بر زندگی روزمره و شیوه‌های زندگی ما تأثیر می‌گذاشت، در برنامه‌ریزی نامطمئنی که زنان با وظایف دوگانه در انزوای فزاینده گیر کرده بودند، من مارکسیست‌ها را از میان فمینیست‌هایی که از جنبش‌های دهه‌ی ۱۹۷۰ از رویدادها، سفرها، مهمانی‌ها و کرسی‌های استادی می‌شناختم دور هم جمع کردم تا وضعیت را به‌طور جمعی بررسی کنیم. زمان آن فرا رسیده بود که نیروهای مارکسیست- فمینیست در صحنه‌ی جهانی گرد هم آیند، درست زمانی که سرمایه‌داری و بحران‌های آن جهانی شده بود. خلاصه اینکه، زمان برای یک بین‌الملل مارکسیستی- فمینیستی فرا رسیده بود. تنها در عرض یک هفته، چهل زن از تمام نقاط جهان به اولین فراخوان من واکنش نشان دادند، با سی‌وچهار پیشنهاد مشارکت در کنگره‌ای که پیش‌رو بود. این اولین کنگره از ۲۲ تا ۲۵ مارس ۲۰۱۵ با حضور بیش از ۵۰۰ زن از بیست کشور در برلین برگزار شد. چارچوب رسمی برای این کار، موسسه نظریه‌ی انتقادی (Institut für kritische Theorie) در برلین بود، که برای برجسته‌کردن ماهیت علمی ابتکار ما و استقلال آن از هر حزبی استفاده شد. این ضروری بود. بنیاد رزا لوکزامبورگ (Rosa-Luxemburg-Stiftung) حمایت مالی و مکانی از این رویداد را، که در آن محل برگزار شد، فراهم کرد. این نیز تعیین‌کننده بود. این که تنها ۵۰۰ نفر از کسانی که خیلی زود ثبت نام کرده بودند می‌توانستند تأییدیه دریافت کنند، باعث می‌شد هجوم جمعیت نباشد — روزهای متوالی اتاق‌ها و راهروها، پله‌ها و حیاط داخلی

ساختمان آلمان جدید (Neues Deutschland) مملو از زندگی بود. به این ترتیب شرکت‌کنندگان بخشی از راه را به سمت هدف نه تنها با پیوند مارکسیسم و فمینیسم بلکه از طریق پایدار ساختن جنبش فمینیستی با روح مارکسیستی و در وهله‌ی اول زنده کردن مارکسیسم طی کردند. این رویداد، با ۲۷ ارائه، در مجموع ۳۴ مداخله از ۲۰ کشور، در نشریه **آرگومنت (Argument)** مستند شده است. [۲]

اگر بخواهیم به کار خود ادامه بدهیم، زنده نگه داشتن تاریخ خود از این طریق ضروری است. موضوعاتی که در آن زمان وجود داشت، که هیچ یک از آن‌ها اهمیت خود را از دست نداده‌اند، عبارت بودند از: خشونت علیه زنان، اینترسکشنالیتی، زنان و انقلاب، انقلاب مراقبت، روابط جنسیتی به مثابه‌ی روابط تولید، بازپایی مارکسیستی فمینیسم، نقد پذیرش نئولیبرالی فمینیسم، نظریه‌ی دیدگاه، درس گرفتن از اشتباهات، طبیعت، بحران و سلطه و همچنین گزارش‌های کشوری از وضعیت جنبش.

برای این که این بین‌الملل نه به منزله‌ی رویدادی منفرد، بلکه برای این که هم‌زمان تکیه‌گاهی برای آینده باشد، ۱۲ تر را برای جلسه عمومی پایانی نوشتم که به‌عنوان اجماعی از سی و چهار سخن‌رانی خلاصه کرده بودم. در فرآیند بحث و گفت‌وگو در جلسه‌ی عمومی برلین، که در آن صدای بسیاری از زنان شنیده شد، اصلاحات، بهبودها و بسط‌هایی درخواست شد و در نهایت نسخه‌ی جدیدی نوشتم. اصلاً اختلاف نظری درباره‌ی این که این کنگره باید ادامه یابد وجود نداشت.

مونیکا کلاوا – لوسادا: موضوعات مورد بحث در کنگره‌ی اول در دومین کنگره‌ی بین‌المللی مارکسیستی – فمینیستی تغییر کرد یا بیش‌تر بسط یافت. و این چه تأثیری بر بسط و گسترش ترها داشت؟

فریگا هاگ: گروه اتریشی وارد شد و کنفرانس دوم را ترتیب داد. در این جا باید به انرژی سازمانی هایدی آمبروش (Heidi Ambrosch) و گروهش حول محور «دگرگونی! اروپا» (Transform! Europe) [۳] اشاره‌ی ویژه‌ای داشته باشم. همیشه افرادی هستند که چیزهایی را درک می‌کنند که زمانشان فرا رسیده و در جایی که بیش‌تر نیاز است دخالت می‌کنند. بنابراین، کنگره‌ی بعدی در سال ۲۰۱۶ در وین برگزار شد و مجدداً بیش از ۵۰۰ زن از سی کشور در آن شرکت کردند. [۴] چیزی که جدید و به‌طرز شگفت‌انگیزی متفاوت بود، اشغال بخشی از مرکز شهر قدیمی وین با روحیه‌ی دموکراتیک آن بود که در معماری ساختمانی که ما استفاده کردیم احساس می‌شد. بار دیگر همه‌جا پر از جمعیت شد. اما بحث متفاوت بود، کم‌تر به ارتباطات و اشتراکات هیجان‌انگیز معطوف بود و بیش‌تر به مرزبندی‌ها و مبارزه برای مواضع و همچنین در نحوه‌ی صحبت کردن بود. چه اتفاقی افتاده بود که این اختلافات — که در برلین روح جنبش زنان به شکلی متحول‌کننده توانسته بود آن را کنار بگذارد — اکنون فوران کرده بود، گویی

زنان منفرد که از قبل وابستگی گروهی داشتند، به جای مبارزه علیه حکومت سرمایه‌داریِ پدرسالار برای تسلط و تفوق می‌جنگیدند.

ما با آینده‌نگری خردمندانه، از طریق مجموعه‌ای از تزه‌های مشترک، بنیان‌های آن‌چه را که یک بین‌الملل مارکسیستی-فمینیستی می‌بایست باشد بنا نهاده بودیم، آن قدر مقاوم و پایدار که بتوانند در آزمون شرایط خاص تغییر یافته‌ی فضاها حرکتی ما، که از نظر تاریخی تعیین شده‌اند، تاب آورند و به قدر کافی انعطاف‌پذیر که به زنجیر بدل نشوند. قصد این بود (امیدوار بودیم) که در هر جلسه‌ی دوسالانه این تزه‌ها را مجدداً بررسی کنیم، در صورت لزوم آن‌ها را بهبود بخشیم و به آن‌ها با زندگی خود انرژی بدهیم، به گونه‌ای که قابل استفاده شوند.

در این میان، با توجه به تاریخ جنبش کارگری، نام سازمان خود را به بین‌الملل مارکسیستی-فمینیستی تغییر دادیم، حرکتی که احتمالاً به دلیل شرایط کاملاً متفاوتی که ناشی از جنگندگی گروه میزبان برای بقای خود بود، به طرز نگران‌کننده‌ای با شور و هیجان کمی روبه‌رو شد. هم‌چنین، **تزه‌ها** می‌بایست در بحثی دیگر بسط و بهبود می‌یافتند تا به کنفرانس بعدی منتقل شوند. تنها نام آن‌ها نامشخص مانده بود؛ اینکه آیا **مانیفستی** مارکسیستی-فمینیستی بودند یا صرفاً تزه‌های من. انتشار آن‌ها ممکن نبود، اما در میان گروه‌های مستقل زنان توزیع، ترجمه و به کار گرفته می‌شدند. این، در نهایت، نکته‌ی اصلی بود.

بنابراین، در کنفرانس وین، **تزه‌ها** دوباره مورد بحث قرار گرفتند و اصلاح شدند. و باز هم نتوانستیم استدلال‌های خود را منتشر کنیم به‌گونه‌ای که بتوانند دست کم به‌طور موقت مانند مفاهیمی مناسب منتقل شوند. در این کنفرانس نیز سیزدهم نیز اضافه شد که از بحث درباره‌ی کنفرانس سوم حاصل شد.

مونیکا کلوا- لوسادا: بدین ترتیب، کنفرانس سوم چگونه به توسعه‌ی ۱۳ تزه، آن‌گونه که امروز می‌شناسیم، کمک کرد؟

فریگا هاگ: تحت فشار ضرورت، برای این که اجازه ندهیم آن‌چه آغاز شده بود از هم بپاشد، با علم به این که از لحاظ تاریخی دیگر فرصتی برای بنیان‌گذاری مجدد وجود نخواهد داشت، زنان سوئدی سومین کنفرانس را در شهر کوچک دانشگاهی لوند [۵] ترتیب دادند که قالب‌بندی و فضای سالن سخنرانی آن به سختی می‌توانست نام «کنگره» را توجیه کند. اما با توجه به محتوای این کنفرانس و با وجود جریان‌های واگرا، در مورد موضوع کلی به توافق رسیدیم، یعنی این که برای اندیشیدن به رهایی، آمیختگی تفکر مارکسیستی، به‌مثابه‌ی پیش‌رفته‌ترین میراث روشن‌گری، با جنبش زنان که تقاضای آزادی‌اش را جنبش کارگری به تنهایی نمی‌تواند برآورده کند، ضروری است. بر همین اساس، هم‌چنان به مطالعه‌ی نیروهای

مولد به‌عنوان محرک شکل‌گیری اجتماعی و برخورد آن با روابط تولیدی که آن را شکل می‌دهند، ادامه می‌دهیم. من استدلال کردم که آن‌ها درون مناسبات تولیدی سرمایه‌داری به گونه‌ای توسعه یافته‌اند که در قیدوبند این روابط نمی‌توانند کیفیت اجتماعی خود را به نفع همه توسعه دهند؛ بلکه، ثروت اجتماعی به‌طور خصوصی و مخرب به‌کار گرفته می‌شود، برای مثال، توسعه شبکه‌های ارتباطی، همان‌طور که مارک زاکربرگ با فیس‌بوک به آن دست‌یافته است، چیزی نیست مگر فرصتی برای ممنوعیت عمومی روابط انسانی، جنبشی منجمد، تمسخرِ صرفِ امیدهای سوسیالیستی برای توسعه‌ی چندوجهی پتانسیل انسانی، از جمله در شخصیتِ انسان.

بحران اقلیمی نیز در سومین کنفرانس بحثی اساسی بود و به ناهم‌گونی دیگری در روابط لجام‌گسیخته‌ی انسان با طبیعت اشاره می‌کرد. مردم هم‌چون صاحبانِ بدِ زمین رفتار می‌کنند، دیدگاهی که مارکس در پیش‌بینی‌های معدود خود به صراحت کنار گذاشت. او هشدار داد که درحکمِ مالکانِ موقتِ طبیعت، باید آن‌را با وضعیتی بهتر به نسل‌های بعدی بسپاریم. نحوه‌ی برخوردِ شیوه‌ی تولید سرمایه‌داری با منابع طبیعی، با رقابت بر سر استخراج، بدون توجه به محدودیت‌های طبیعی شرایط زندگی روی زمین، منجر به بدهی غیرقابل پرداختی می‌شود که به نسل‌های آینده منتقل خواهد شد.

ما هم‌چنین توافق کردیم که **تُرّه‌ها** باید بلوک‌های سازنده‌ی مانیفست ما به‌عنوان فمینیست‌های مارکسیست باشند. آن‌ها توشه‌ی راه ما هستند که همیشه در فروم‌های بزرگ برای استفاده در زمینه‌های متغیر به بحث گذاشته می‌شوند. آن‌ها ابزارِ کار و در عین حال بازاطمینانی برای خودمان است که ما کی هستیم و به کجا می‌خواهیم برویم.

مونیکا کلوا- لوسادا: در چهارمین کنفرانس بین‌المللی توانستید صدها فمینیست جوان را از کشورهای مختلف گردهم‌آورید. این کنفرانس با وجود شرایط نامطلوب نظیر یک بیماری همه‌گیر در سراسر جهان، بیش‌ترین تعداد شرکت‌کننده را داشته است. به نظرتان چرا چنین بازتابی داشت؟

فریگا هاگ: چهارمین کنفرانس در ۲۰۲۱ در قالبِ آنلاینِ اصلاح‌شده به‌عنوان زوم ایونتس (Zoom-events)، از سوی زنان بیلباو، تیم بی‌با (BIBA) (گروه نظریه انتقادی بیلباو- بارسلون [۶]) به همراه بنیاد ایراتزار (Iratzar) به رهبری النا بلوکی [۷] برگزار شد. و بله، این بار، ما بیش از ۷۰۰ زن بودیم و شناخته‌شده‌ترین کنفرانسی بود که پنج قاره را با تمرکز ویژه بر جنوب جهانی دربرمی‌گرفت. نهادهای مختلفی مانند برلینر انستیتو فور کریتیشه تئوریه (Berliner Institut für Kritische Theorie) و موسسه نیکو پولانتزاس (Nico Poulantzas Institute) و بسیاری از سازمان‌های زنان جوان

مانند پانی روزاس آمریکای لاتین (Latin-American Pan y Rosas) از شیلی و آرژانتین، زنان مکزیکی، اتحادیه‌های فمینیستی اندلس، جنبش‌های آزادی‌بخش ملی اروپا، زنان چینی، افغانی و ایرانی شرکت کردند. من با شور و شغف بسیار تحت‌تاثیر پتانسیل و توانایی سازمانی فمینیست‌های باسک قرار گرفتم و می‌خواهم از خوله گویکوئچیا برای وضوح و کارایی‌ش در همه‌ی سطوح تشکر کنم. فکر می‌کنم این توان سازمانی و ارتباطی یکی از دلایل موفقیت این چهارمین همایش بود. از سوی دیگر، همه‌گیری کرونا بر این مسئله پرتو افکند که وقتی صحبت از بقا و رفاه انسان می‌شود چه عواملی مهم است و همه‌ی آن عوامل متوجه زنان کارگر می‌شود. بنابراین، زنان زیادی بودند که می‌خواستند از چنین شرایط متفاوتی صحبت کنند که احتمالاً تنوع یکی از ویژگی‌های اصلی بود، و با این حال، اکثر پنل‌ها برای درک عملکرد سرمایه‌داری مردسالار کنونی، مقدم بر فمینیسم اینترسکشنال، استعماری، پسااستعماری و جامعه‌گرا و اکوفمینیسم، تاکیدشان بر ضرورت اندیشیدن به فمینیسم مارکسیستی بود.

مونیکا کلوآ- لوسادا: با توجه به این که شرکت‌کنندگان زیادی از بسیاری از کشورها حضور داشتند، مباحثه‌ی ۱۳ تر را چگونه سازمان‌دهی کردید؟

فریگا هاگ: یکی از میزگردهای اصلی به بحث درباره‌ی ۱۳ تر اختصاص داشت. این پنل به چهار زبان برگزار شد و برخی از موضوع‌های مورد بحث بالاخره منتشر خواهند شد. **ترها** فرایندی جمعی بود و به‌خودی‌خود فقط یک شروع است. این واقعیت که آن‌ها در بحثی چندصدایی در کنفرانس‌ها تغییر کردند این عیب را دارد که دیگر ساختاری نظام‌مند و زمانی ندارند. با این حال، این مزیت را دارد که ویژگی تعلق آن‌ها به یک جنبش به وضوح بیش‌تری نمایان می‌شود. تعداد ترها در طول ساخت نسخه‌نهایی تغییر کرد و آخرین نسخه این است (بنگرید به: Goikoetxea & Clua-Losada 2024).

شروع اولین کنفرانس در برلین در ۲۰۱۵ از نظر تعداد و تنوع زنانی که آمده بودند، تعهد آن‌ها، تمایلشان برای شنیدن و صحبت کردن بسیار زیاد بود، به نظر می‌رسید که تصاحب و کنترل آن چیزی که با گذاشتن یک نام بزرگ به‌دست آورده بودیم، آسان‌تر باشد. اما دقیقاً به این دلیل که پروژه‌ی ما برای بسیاری قابل فهم بود، **مانیفست** خواندن آن به اندازه‌ی کافی برای طرح ایده‌های جدید گشوده نبود. بنابراین تصمیم گرفتیم با این شبهه مقابله کنیم که هم‌اکنون با حل‌نکردن مسئله‌ی نام‌گذاری سعی در تکرار اشتباهات قدیمی داریم. ما پیوند جدید خود را **ترهای ما** نامیدیم و آن‌ها را یک به یک شماره‌گذاری کردیم تا به‌طور مرتب به‌هنگام کنیم و دوام آن‌ها را بهبود ببخشیم. این شماره‌گذاری مهم بود تا همه بتوانند در بحث به یک مورد خاص ارجاع دهند، با این حال، هنگامی که اضافاتی انجام می‌شد که در جای دیگر به آن پرداخته شده بود یا زمانی که شکاف‌هایی آشکار می‌شد که نیاز به اضافات جدید داشت، مشکل جدیدی بود.

به‌طور خلاصه، بحث با پرسش از رابطه‌ی بین **طبقه و جنسیت** آغاز می‌شود. این بحث هم‌چنان باز است که تا حدی با اعتراض مارتا خیمه‌نس در کتاب **راه‌های مارکسیسم - فمینیسم** (Das Argumentbuch 314, Berlin-Hamburg 2015) مستند شده و شایسته‌ی بررسی بیش‌تر است.

راه حل ارائه شده در تز ۳ نیز به همان اندازه بحث‌برانگیز بود: اینکه در مورد دو تولید یعنی تولید زندگی و وسایل زندگی بر مارکس و انگلس تمرکز کنیم و از آن‌جا به لحاظ تاریخی و عینی، شرایط چگونگی سازمان‌دهی و تولید زندگی انسان‌ها در این روابط دوگانه‌ی سلطه را مطالعه کنیم. بنابراین، پرسش تحقیقی جامع در تز ۴، که روابط جنسیتی روابط تولیدی هستند، وظیفه‌ی دیگری است که باید به آن پرداخته شود (برای آخرین نسخه از ترها بنگرید به Goikoetxea & Clua-Losada 2024).

تز ۵ به دنبال تعیین جایگاه مارکسیسم و در نتیجه مارکسیسم - فمینیسم در درون علوم جوامع سرمایه‌داری بود که هر دو در مقابل علم غالب و مشروع نوعی مقاومت تلقی می‌شدند. جهت‌گیری به سمت خودتوان‌مندسازی یا اقدام از پایین است که (از زمان برگزیت در اروپا و سایر همه‌پرسی‌ها مانند رفراندوم ۲۱ اکتوتگارت در آلمان و انتخابات سال ۲۰۲۱ که در آن آرای حزب «چپ» (Die Linke) به زیر مرز ۵ درصد سقوط کرد) به کاری دشوار و پرخطر تبدیل شده است. در این مورد مناقشه‌ای وجود نداشت.

تز ۶ در واقع تزی بود که می‌توانست تضاد ایجاد کند، زیرا آغازی بود برای اعطای یک **وظیفه‌ی مشروع تاریخی برای رهایی** به زنان، به فمینیست‌های مارکسیست، یعنی دلیل درستی برای این که چرا اصلاً دور هم جمع می‌شویم. مهم است که نگاه دقیق‌تری به آن بیندازیم و آن‌را موضوع بحث قرار دهیم، زیرا با هم چیزی را خواهیم یافت که ماندگار خواهد بود.

ترهای ۷ و ۸ هر دو از نظر فلسفی در مارکس و در مناطق مرزی هستی‌شناسی و انسان‌شناسی پایه‌گذاری شده‌اند، و امروز به دنبال پاسخی برای این پرسش دیرینه هستند: انسان کیست؟ که این پرسش را بر می‌انگیزد: ما به‌عنوان زنان در روابط مردسالارانه چه کسی هستیم؟ ما در حکم مارکسیست‌های فمینیست، همیشه باید هم‌زمان جهت‌گیرهای مختلفی می‌کردیم. جمله‌بندی تز ۸ به‌طور خاص بحث‌برانگیز بود و بعداً حذف شد:

انسان هنوز باید به‌وجود بیاید — این به همه و از نظر تاریخی به روابط دو جنس نیز اشاره دارد که هنوز در روند عروج از وحشی‌گری دنیای حیوانات در جهت تبدیل به انسان اجتماعی هستند. اشکال وحشیانه‌ی خشونت (علیه زنان)، وحشی‌گری، آمادگی برای جنگ، و غیره (که زیلا آیزنشتاین بر آن تمرکز کرده است)

را باید دهشت‌های غیرهم‌زمانی دانست که از روابط باستانی منتقل شده یا از آن نشات گرفته‌اند. برای فمینیست‌های مارکسیست، این پیشرفت فراگیر بخشی جدایی‌ناپذیر از مبارزه‌ی رهایی‌بخش آن‌ها در هر دو جهت است: برای دستیابی به جایگاه سوژگی‌اشان و شورششان علیه توسعه‌نیافتگی مردانه.

می‌توانیم موافق باشیم این فرض که دنیای حیوانات وحشی‌تر از دنیای انسان‌ها بوده است، یعنی این که در این زمینه در انسان رشدی بالاتر از حیوان وجود دارد، قابل توجه نبود و حتی در تضاد با تجربه بود. به همین دلیل در این‌جا فرمول‌بندی‌ای مجدد مورد نیاز بود که این فکر را در برگیرد که افرادی که گزینه آن‌ها را هدایت نمی‌کند، می‌توانند از عقل خود استفاده کنند، بنابراین موجوداتی تحت کنترل عقل هستند و امکان هم‌زیستی متفاوت وجود دارد. اما مبارزه با خشونت باید به‌منزله‌ی یک بُعد از مبارزه‌ی فمینیستی برای رهایی باقی بماند که همیشه یکی دستاوردهایی از آن‌چه خواهد بود که ما **انسانیت کامل** تلقی می‌کنیم (این عبارت نیز دشوار است).

تر ۹ به‌طور خلاصه بیان می‌کند چگونه باید میراث مارکسیستی را با توجه به پرسش‌ها، بینش‌ها و خطرات امروزی گسترش و تطبیق داد تا زنده بماند. اگرچه این تر تنشی را با جنبش کارگری شکل می‌داد، اما در موردش اتفاق نظر وجود داشت و پس از آن به تر ۷ تبدیل شد.

تر ۱۰ برای گردآوری محتوای چند کارگاه آموزشی در مورد اینترسکشنالیتی در نظر گرفته شده بود، اما نتایج رضایت‌بخش نبود. به‌هر حال، واضح بود که در این زمینه تفکر غیرخطی لازم است و ارتباط بین نژاد، طبقه و جنسیت باید نکته‌ای مهم در دستور کار باشد. در آخرین روایت تبدیل به تر ۸ شد و گنجانیدن اینترسکشنالیتی رضایت‌بخش‌تر بود.

ترهای ۱۱-۱۴ بحران‌های مختلفی را که ما در حال حاضر با آن روبه‌رو هستیم و تاکنون به آن‌ها پاسخ داده‌ایم فرموله می‌کند.

مونیکا کلوا - لوسادا: تر ۱۴؟ فکر می‌کردم فقط سیزده تا هستند.

فریگا هاگ: در نسخه‌ی فعلی، آن‌ها به تر ۱۲-۹ تبدیل شدند. آن‌ها به صورت پراگماتیک در قالب کاری مشترک تدوین و بارها و بارها در کنفرانس‌ها برای ترغیب بحث بیش‌تر ارائه شدند. با این حال، قبل از این که عمیقاً به آن‌ها پردازم، آن‌چه را که تونت میکینگ (نروژی) از گروه کاری **ترها** به شکل مکتوب و به‌منزله‌ی جمع‌بندی می‌نویسد، گزارش خواهم کرد:

آن‌چه بارها اهمیتش ثابت شد، ارتباط درونی بین مسائل سازمانی و ساختاری از یک سو، و محتوا از سوی دیگر بود، یعنی نظریه و پراکسیس استنتاج شده از کنگره‌ی بین‌الملل مارکسیستی-فمینیستی که قرار

است (یک سال در میان) برگزار شود. قرار نبود کنفرانسی در بین بسیاری کنفرانس‌های دیگر باشد، بلکه باید جنبش و نیرویی بین‌المللی را پایه‌گذاری می‌کرد. توافق بر سر این هدف هم‌چنین محتوایی را که درباره‌ی آن بحث می‌شد، یعنی موضوعات کنفرانس، شرکت‌کنندگان و اینکه چه کسانی به آماده‌سازی کنفرانس بعدی کمک می‌کنند تعیین می‌کرد. بر این اساس، شش‌تایی دیگر تنظیم و برای بحث در آینده تدوین شد.

تذکره ۱۱ توضیح می‌داد که در تحولات پس از بحران فورديسم، که خود را در مجموعه‌ای از بحران‌های اقتصادی به‌سرعت جهانی‌شده و کشاندن مردم به شرایط هر چه نابسامان‌تر نشان می‌دهد، زنان از جمله کسانی هستند که آسیب می‌بینند، درست هم‌چون سایر «نابرابرها» (فرهنگ‌ها، خلق‌ها، شیوه‌های تولید). بحران فورديسم از جمله شامل برچیدن دولت رفاه است که در اقتصادی جهانی‌شده مسئولیت زندگی را از طریق کارخانگی یا کار کم‌دستمزد، همان‌طور که تذکره ۱۲ اعلام کرده، به زنان محول می‌کند. می‌توانیم این‌را بحران‌های مراقبتی بدانیم، پیامد ضروری جامعه‌ی سرمایه‌داری، که در تغییر ثقل اقتصادی خود بر خدمات، دچار فشار سودآوری می‌شود، و از طریق ایجاد نابرابر سطوح ارزش، (همان‌طور که تووه زویلاند سوئیسی می‌گوید)، از شکل‌های وحشیانه‌تر مدیریت بحران‌ها استفاده می‌کند. در اینجا، من پیشنهاد کردم که بحران‌های پیرامون زندگی را به‌عنوان پیامد منطق‌های زمانی نابرابر در حوزه‌های سازمان‌یافته‌ی سلسله‌مراتبی تحلیل کنیم. به‌عنوان یک سیاست، من دیدگاه **چهار - در - یک** را پیشنهاد کردم [۹]، یعنی اجازه دهیم که سیاست‌گذاری با توجه به ضرورت و خواست زمان هدایت شود، در نتیجه به جای تطبیق حوزه‌ها با یک‌دیگر، از طریق تعمیم، آن‌ها را از سلسله مراتب رها کنیم. تنها زمانی که همه در تمامی زمینه‌ها فعال باشند، جامعه‌ای آزاد امکان‌پذیر است. بر این اساس، تذکره ۱۳ (که در حال حاضر تذکره ۱۱ است) پیشنهاد می‌کند که لازم است «زندگی» را به مرکز مبارزات خود، و در نتیجه مبارزات برای زمان خودشکوفایی جمعی **تبدیل کنیم**.

همه‌ی این‌ها در چهارمین کنفرانس مارکسیستی - فمینیستی در بیلپاتو مورد بحث قرار گرفت. پنج‌تایی ۱۴ تا ۲۰ زیر نه در نسخه‌ی فعلی گنجانده شده نه در این شماره‌ی ویژه.

مونیکا کلاوا - لوسادا: عجب شش‌تایی دیگر وجود دارد که درباره‌شان سخنی گفته نشده است؟ لطفاً آن‌ها را توضیح دهید؟

فریگا هاگ: بله، فکر می‌کنم ارزش دارد که به‌طور خلاصه در مورد آن‌ها نیز نظر بدهم. تذکره ۱۴ بیان می‌کند که مبارزات ما علیه قدرت مسلط و به‌طور رادیکالی دموکراتیک است و مستلزم مبارزه‌ی سیاسی از پایین است. مقاومت از لحاظ فرهنگی و زمانی به طرق مختلف شکل می‌گیرد. اما در اتحاد با مارکس

بنا داریم همه‌ی روابطی را که در آن انسان به موجودی پست، برده، انکارشده و حقیر تبدیل شده، سرنگون کنیم. آخرین مورد شامل آن چیزی است که تز ۱۵ بیان می‌کند، یعنی با فعالیت‌های مقاومتی متنوع افراد، در حوزه‌های مختلف جامعه نسبت به سرمایه‌داری و پدرسالاری، بنیادگرایی مذهبی، علوم غربی (موسوم به بنیادگرایی سکولار)، کاست‌ها، نژادپرستی، جنسیت‌گرایی، هنجارگرایی دگرجنس‌گرایی، هنجارگرایی جنسیتی و نظامی‌گری مرتبط است. این فرض منجر به تز ۱۶ می‌شود که بر نیاز به شیوه‌های دموکراتیک قوی و جوامع متکثر تاکید می‌کند که شامل حفاظت از محیط زیست طبیعی و زندگی است.

هدف تز ۱۷ حل سازنده‌ی تعارض است و ادعا می‌کند وجود تضادها برای رشد آگاهی ضروری است. به منظور اجتناب از سکوت، مکانیسم‌های طرد، تمسخر، پنهان کردن اطلاعات و آزار و اذیت، باید تدابیر ویژه‌ای برای حل و فصل مثبت تعارض جستجو و به کار گرفته شود. بنابراین تز ۱۸ از اشکال مختلف همکاری صحبت می‌کند، در حالی که تز ۱۹ توسعه‌ی بیش‌تر تزه‌های قبلی را به منظور میانجی‌گری بین نظریه و عمل نوید می‌دهد، به‌گونه‌ای که روش سازمانی در خدمت توسعه‌ی دموکراسی خودمان در حکم ابتکار عمل باشد. این مورد اخیر دوباره در تز ۲۰ هم برای افراد و هم برای همه‌ی جنبش‌ها مورد تاکید قرار گرفته است.

در پایان بحث عمومی وین در ۲۰۱۶ این درخواست با صدای بلند مطرح شد که «جنگ» را در بحث‌های خود بگنجانیم، و هم‌چنین موضوعاتی مانند «دولت و مردمان بومی»، «استعمار» و «مفهوم بازتولید» را نیز مطرح کنیم. قرار شد بحثی در اینترنت و وبلاگی در مورد تزه‌ها و بسط آن‌ها راه‌اندازی شود که در نتیجه مشارکت بیش‌تری را نیز شکل می‌دهد.

آیا ما در لوند در سومین کنفرانس مارکسیستی-فمینیستی در ۲۰۱۸، که در آن آخرین تزه‌ها دیگر مطرح نشد، واقع‌بین‌تر، انضمامی‌تر و اهل‌عمل‌تر از دوران امیدواری‌هایمان در سال‌های قبل بودیم؟ به‌عکس، می‌توان نتیجه گرفت که در این دوره زمان تزه‌های کلی و عام گذشته است و باید مشخص‌تر برخورد کنیم. تحلیل‌های دقیق واقعیت به‌منزله‌ی مبنایی برای سیاست‌مان باید جای آن‌ها را بگیرد. این هدف این شماره‌ی ویژه است که در آن خواننده هر دو را خواهد یافت: تحلیل مشخص از واقعیت که از ۱۳ تیر اولیه جدا شده است. این تحلیل‌ها همراه با گزارش پروژه‌ی ما که تاکنون به اشتراک گذاشته و منتقل کرده‌ایم، باید آینده‌ی ابتکار عمل ما را مشخص و تعیین کند.

مونیکا کلوا- لوسادا: امیدوارم این ابتکار عمل چندین سال و چندین دهه ادامه داشته باشد، من واقعاً می‌خواهم از شما برای زمانی که در اختیار ما گذاشته‌اید، برای کارتان

در تمام سال‌های گذشته و برای تأسیس بین‌الملل مارکسیستی - فمینیستی تشکر کنیم.
ممنون.

فریگا هاگ: خواهش می‌کنم. شما آینده‌ی ما هستید، بنابراین وظیفه‌ی بزرگ و جالبی در پیش‌رو دارید.

* مقاله‌ی حاضر ترجمه‌ای است از *On the project of a Marxist-feminist international: a project in movement* که در این [لینک](#) یافته می‌شود.

** فریگا هاگ بنیان‌گذار کنفرانس‌های مارکسیستی - فمینیستی، عضو مؤسسه‌ی برلینر و بنیاد رزا لوکزامبورگ در آلمان است. مونیکا کلا - لوسادا یکی از سردبیران مجله‌ی اقتصاد سیاسی جهانی (Global Political Economy) است. تحقیقات او بر ایجاد اختلال و مقاومت در برابر روابط سلطه و استثمار در نئولیبرالیسم اقتدارگرا متمرکز است.

یادداشت‌ها

[1]. *13 Theses of Marxist feminism*

سیزده تز مارکسیستی - فمینیستی را آزاده ارفع در ۲۰۲۱ تحت عنوان: *سیزده تز درباره مارکسیسم - فمینیسم* از فریگا هاگ ترجمه کرده است. بنگرید به این [لینک](#).

[2]. *Wege des Marxismus-Feminismus* (2015: 314)

[۳]. *transform! Europe*. شبکه‌ای متشکل از ۳۸ سازمان اروپایی از ۲۲ کشور است که در زمینه‌ی آموزش سیاسی و تحلیل علمی انتقادی فعال هستند. Heidi Ambrosch یکی از اعضای هیئت مدیره *transform!europe* است و در دفتر هماهنگی در وین کار می‌کند.

[۴]. ضمناً مستندات این کنگره منتشر شده است: بنگرید به: Fakier et al. (2020).

[5]. Lund

[6]. Bilbo-Barcelona Critical theory group

[7]. Elena Beloki

[8]. Frigga (2008)

منابع:

Wege des Marxismus-Feminismus (2015) Hamburg: Argument.

Fakier K, Mulinari D and Räthzel N (eds) (2020) *Marxist-Feminist Theories and Struggles Today: Essential Writings on Intersectionality, Labour and Ecofeminism*. London: Zed Books.

Haug F (2008) Die Vier-in-Einem-Perspektive. Eine Utopie von Frauen für alle.
Hamburg: Argument.